



ایرج افشار و طبیعت ایران

محمدحسن ابریشمی

و همکاران ایشان، با تلاش‌های چشمگیر و پردامنه خود در برپایی این همایش، عشق و علاقه عمیق خود را به استاد و آثار ماندگار ایشان به منصفه ظهور رساندند.

در همایش ارج ایرج پس از اجرای آیین گشایش، در بخش اول (ساعت ۱۶-۱۷:۳۰) ضمن چهره‌گشایی از سه اثر جدید استاد ایرج افشار، معرفی آنها توسط صاحب‌نظران با این ترتیب انجام گرفت:

۱. کتاب‌شناسی فردوسی و شاهنامه: کامران فانی؛ ۲. عهد حسام (سفرنامه لرستان و خوزستان): احمد اقتداری؛ ۳. کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی: آقای سمسار. در پی آن، پس از پذیرایی، بازدید از آثار استاد ایرج افشار انجام گرفت. در فواصل دو بخش همایش، هنرمند ارجمند معاصر، عثمان محمدپرست خوفاقی با دو تار خراسانی خود، ضمن نواختن قطعاتی در مقام‌های مختلف موسیقی، ترانه محلی و مشهور «نوبی، نوبی» را با آوازی دلنشین اجرا کرد. در بخش دوم (ساعت ۱۷:۵۰-۱۹:۳۰) هشت نفر از استادان گرامی و دوستان او در نشست «ایرج افشار در گستره ایران‌شناسی» به ترتیب با عناوینی به این شرح سخنرانی کردند:

۱. منوچهر ستوده: «افشار و ایران گردی با او»؛ ۲. محمود عابدی: «دقایقی با استاد افشار»؛ ۳. سید عبدالله انوار: «ابتکاری در فهرست‌نویسی»؛ ۴. علی بلوک‌باشی: «افشار و مردم‌شناسی»؛ ۵. محمدحسن ابریشمی: «افشار و طبیعت

استاد ایرج افشار در ۱۶ مهرماه ۱۳۰۴ شمسی (برطبق محاسبه: مقارن روز دوشنبه ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۴۴ قمری / ۸ اکتبر ۱۹۲۵ میلادی)،^۱ در تهران، پای به گستره گیتی نهاد، و پس از ۸۵ سال زندگی پربار و برکت در روز چهارشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۸۹ شمسی (برابر ۴ ربیع‌الثانی ۱۴۳۲ قمری / ۹ مارس ۲۰۱۱ میلادی) دارفانی را بدرود گفت. خبر این ضایعه غم‌انگیز از شبکه‌های خبری جهانی پخش شد و هزاران دانشمند و ایران‌شناس در سراسر عالم اندوهگین شدند. جراید و نشریات داخلی و خارجی نیز خبر آن را بازتاب دادند. برخی از مجلات علمی و پژوهشی (هفته‌نامه، ماهنامه و فصلنامه) به انتشار ویژه‌نامه‌هایی درباره زندگی، آثار، فضیلت‌ها، راه و روش‌های تحقیقاتی استاد ایرج افشار پرداختند که با استقبال فراوانی مواجه شده از آن جمله مرکز پژوهشی میراث مکتوب، شماره ۴۴ دوماهنامه گزارش میراث (فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰) را به یادنامه استاد ایرج افشار اختصاص داد، که دربردارنده نوشته‌های شصت و شش نفر از یاران و فرزندگان شیفته استاد ایرج افشار، و خصلت‌ها و آثار اوست. پس از آن مرکز پژوهشی میراث مکتوب همایشی پربار و باشکوه با عنوان دلنشین «ارج ایرج» را در روز دوشنبه ۹ خرداد ۱۳۹۰ (از ساعت ۱۵ تا ۲۰) در تالار فردوسی دانشگاه تهران با حضور جمع زیادی از دانشمندان و فرهیختگان و آشنایان با آثار استاد ایرج افشار برگزار کرد؛ انصاف را رئیس مرکز پژوهشی میراث مکتوب

۱. زادروز زنده یاد استاد ایرج افشار ۱۶ مهر ۱۳۰۴، براساس مندرجات تقویم تطبیقی (ص ۲۹۶) مقارن با روز دوشنبه ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۴۴ برابر ۸ اکتبر ۱۹۲۵ بوده است (فردیناند وستفالد، ادوارد ماہلر، تقویم تطبیقی هزار و پانصدساله هجری قمری و میلادی، به کوشش حکیم‌الدین قریشی، تهران: فرهنگسرای نیوران، ۱۳۶۰).



ایران؛^۶ حسین مسرت: «افشار و یزدشناسی»؛^۷ سید فرید قاسمی: «افشار و مجله نگاری»؛^۸ غلامعلی حداد عادی: «افشار و نثر شیرین او».

خطابه این هیچمدان که در همایش ارج ایرج ایراد و ضبط شده بود، از روی لوحه فشرده صوتی تصویری (سی.دی) آن با تجدیدنظر به نگارش درآمده است، ضمن تقدیم به حضور خوانندگان گرامی، از ساحت مقدس حضرت احدی آموزش و جایگاه مینوی برای استاد ایرج افشار طلب می‌کند و برای فرزندان فرهیخته ایشان سلامتی همراه با موفقیت، به‌ویژه در چاپ و انتشار آثار پدر دانشمندشان، آرزو می‌کند.

در همایش «ارج ایرج»، اشاره‌ای به رابطه و نسبت وجوه تسمیه اساطیری «ایرج» با «ایران» و تأثیر آن در شخصیت و منش استاد افشار، مطلع گفتار را دلنشین‌تر می‌کند. روایات کهن ایرانی حکایت از آن دارد که وجه تسمیه «ایران» برگرفته از نام «ایرج» فرزند «فریدون / افریدون» فرمانروای دادگر فرشته‌خوی است، همان که «ضحاک / اژدهاک» سلطان دژخیم و اهریمنی جهل و جور، را در کوه دماوند به بند کشید. شادروان دکتر محمود افشار در سال ۱۳۰۴ شمسی، با آگاهی از نسبت و رابطه ریشه و اصل وجوه تسمیه «ایرج» و «ایران» در روایات باستانی، نام «ایرج» را برای فرزند نوزادش برگزیده است. همزمان با این تولد خجسته — با توجه به عرق و علاقه به فرزند (ایرج) و مام میهن (ایران) — نشریه‌ای وزین با عنوان «آینده: مجله فرهنگ و تحقیقات ایرانی» تأسیس می‌کند. گزینش همزمان نام‌های مبارک «ایرج» و «آینده»، و زان پس انتشار آن با مباحثی تازه در زمینه «فرهنگ و تحقیقات ایرانی»، و در پی آن تأسیس بنیاد و موقوفات توسط دکتر محمود افشار، در شکل‌گیری منش، کنش و شخصیت فرزندش ایرج مؤثر افتاده است.

از آثار اقدامات فرهنگی و آرمان‌های ملی دکتر محمود افشار بر تفکرات و آینده فرزندش با اسم «ایرج» و نیز تأثیر مفهوم اساطیری نام «ایرج» در ایجاد علاقه و دلبستگی

روزافزون استاد افشار به «ایران» که بگذریم، عشق مفرط و توجه دقیق و نگاه تیزبینانه ایشان به طبیعت ایران زمین، و هر آنچه بدان منسوب و مربوط می‌شود، واقعیتی است مستند و ماندگار، فارغ از اسطوره و افسانه، که دامنه گسترده و ژرفنای آن هر روز بیشتر آشکار خواهد شد؛ بدان سان که زین پس، طی سال‌ها و حتی قرن‌های آتی، مراکز تحقیقاتی و دانشمندان و پژوهشگران در زمینه‌های طبیعت، تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران در سطح ملی و بین‌المللی، ضمن بهره‌گیری از آثار و تألیفات مستند و معتبر استاد افشار، همواره نام و یاد ایرج افشار را گرامی خواهند داشت، و در کنگره‌های بین‌المللی ایران‌شناسی در سراسر عالم «ارج ایرج» استمرار خواهد یافت — ان شاء الله. انصاف را که حق شادروان ایرج افشار همین و بیش از این‌هاست. چرا که کمتر کسی در عالم به اندازه ایشان درباره شناخت طبیعت ایران زمین و مباحث مربوط و منسوب به آن مطالعه و سفر کرده یا در معرفی فرهنگ و تمدن ایرانی و منابع و متون کهن تا این حد و اندازه اثر و آثار گذاشته است... و شاید شمار کلماتی که ایشان مرور کرده یا نوشته‌اند با تعداد ضربان قلب پرمهرش طی ۸۵ سال زندگی پربار و برکتش (۳۱۲۸۳۲۰۰۰۰۰) تناسبی نزدیک داشته باشد...^۲

میزان توجه و دلبستگی و عشق استاد ایرج افشار به طبیعت «ایران بزرگ» — یا «ایران زمین» به مفهوم جغرافیایی بسی پهن‌تر آن در قدیم — در حد و درجه‌ای است که در وصف نمی‌گنجد. از نشانه‌های بارز آن درخشش خاصی بود که با شنیدن نام «ایران»، یا منسوبان به آن، در چشمان ایشان ملاحظه می‌شد. از باب نمونه چون از اقلیم و طبیعت ایران زمین، یا از زبان و ادبیات، تاریخ و فرهنگ و مدنیت ایرانی صحبت به میان می‌آمد، یا مثلاً از محصولات و فراورده‌هایی چون پسته ایران، زعفران، زیره، خربزه، خرما، ریواس، سقز، انغوزه، فیروزه و ابریشم ایران گفت‌وگو می‌شد، برقی امیدبخش در چشمان استاد افشار می‌درخشید که بیننده را نیز به وجد می‌آورد و رغبت ادامه صحبت درباره موضوع مربوط به ایران را در گوینده برمی‌انگیخت.^۳ اکنون آن برق

۲. صاحب این قلم در مقاله «ایرج افشار؛ علامه ایران‌شناس» مندرج در دو ماهنامه گزارش میراث (ش ۴۴ فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰) شمار ضربان قلب استاد افشار را طی ۸۵ سال عمر (به طور متوسط در هر دقیقه ۷۰ مرتبه) به شرح زیر محاسبه و نقل کرده است (ص ۱۶):

$$۳۱۲۷۰۰۰۰ = ۸۵ \times ۳۶۵ \times ۲۴ \times ۶۰ \times ۷۰$$

۳. بسیاری از یاران و دوستان و دستیاران استاد ایرج افشار درخشش چشم ایشان را وصف می‌کنند. در این باب از جمله با عزیزان دکتر منوچهر ستوده، قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و کریم اصفهانیان گفت‌وگو کرده‌ام، و دکتر توفیق سبحانی نیز در مقاله مندرج در گزارش میراث (ش ۴۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰، ص ۱۷۷) اشاره‌ای به همین نکته دارد.



در خشنده نافذ و شوق انگیز محو شده و تنها در عالم خیال برای بسیاری از دوستان و خیل آشنایان ایشان قابل تجسم است. با این همه میزان عشق و دل بستگی روان شاد ایرج افشار به طبیعت ایران بزرگ و فرهنگ ایرانی از روی خیل نوشته‌ها و نامه‌های ایشان تا حدودی قابل درک و سنجش است؛ و آن برق درخشان چشمان ایشان در مضامینی از نگارش‌ها و پی‌نوشت‌های مندرج در لابه‌لای هزاران صفحه و میلیون‌ها جمله و سطر از آثار ایشان بازتاب دارد که همواره مشهود و جاودان خواهد ماند.

استاد افشار با مطالعه و معرفی هزاران متن فارسی در رشته‌های مختلف علوم و فنون، ادبیات و عرفان و غیر آن، و با تصحیح و چاپ انتقادی صدها متن و نسخه منحصر به فرد یا کمیاب از متون جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، علمی، فنی، سیاسی، اقتصادی به معلومات فراوانی درباره طبیعت ایران بزرگ دست یافته است.

از باب نمونه با مطالعه و تصحیح و چاپ منابع کهنی چون کتاب صیدنه (ترجمه فارسی از قرن هفتم از متن عربی کتاب الصیدنه فی الطب تألیف ابوریحان بیرونی) که در آن مشخصات بیش از هزار رستی و نیز داروهایی با منشأ حیوانی و معدنی آمده، یا کتاب دایرةالمعارف علوم و فنون قدیم چون، فرخانمه (تألیف ابوبکر جمالی یزدی، ۵۸۰ هجری) و نوادر التبادر لتحفه البهادر (شمس‌الدین محمد دنیسری، ۶۶۹ هجری)، یا رسالات تخصصی کهن در باب غالیه و گوهر و کانی‌شناسی چون: جواهرنامه نظامی (تألیف محمد جوهری نیشابوری، ۵۹۲ هجری) و عرایس الجواهر و نفایس الاطایب (ابوالقاسم کاشانی، ۷۰۰ هجری)، و متون کهن کشاورزی چون: آثار و احیاء (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۷۰۰ هجری) و معرفت فلاح (ملاعلی بیرجندی، ۹۳۴ هجری) و متون جغرافیایی کهن و سفرنامه‌های عدیده و... اطلاعات جامع از جمیع جهات در باب طبیعت ایران زمین کسب کرده است. از آن جمله از وضعیت اقلیمی و شرایط آب‌وهوایی و استعدادهای کشاورزی و نیز رستنی‌ها، مزروعات، و کانی‌های هر یک از مناطق گستره پهناور آن سر درآورده و به نکات و دقایقی از شرایط زیستی، اقتصادی، اجتماعی و نیز آثار و ابنیه تاریخی هر منطقه پی برده است. به این ترتیب استاد افشار با حجم و دامنه عظیمی از اطلاعات، در نگارش‌ها و گزارش‌های خود، ضمن معرفی این‌گونه آثار و منابع تاریخی و متون کهن، با

معرفی طبیعت ایران زمین، دامنه و عمق فرهنگ و تمدن ایرانی را تجسم بخشیده است.

زان سو استاد ایرج افشار از جوانی تا پایان عمر با سفرهای دور و دراز مستمر و متوالی، در محدوده مرزهای سیاسی کنونی کشور، آموخته‌های مطالعاتی خود از متون کهن درباره ایران زمین را عملاً به بوتۀ آزمون و تطبیق گذاشته، و نکات و دقایقی بس جالب و دلنشین درباره هر یک از شهرها و روستاهای کهن در آثار و نوشته‌های خود آورده‌اند. از باب نمونه، استاد افشار در سفر سال ۱۳۶۷ به اتفاق روان شاد همایون صنعتی‌زاده (از دوستان دوران کودکی خود)، به تربت حیدریه و خواف، شرحی مبسوط و دقیق از اوضاع طبیعی و آثار تاریخی و مشاهیر و نیز ظرایف و طرایف آن مناطق نقل کرده و از جمله نوشته‌اند (گلگشت در وطن، ص ۳۱۴-۳۲۱ به اختصار):

«تربت حیدریه. در گلوگاه و معبر اصلی خراسان به سوی کویر مرکزی و کویر لوت و شهرهای مرز شرقی ایران است. امروزه شهری شده است پررفت‌وآمد... بیست سال پیش [سال ۱۳۴۷] که به همراهی حبیب یغمایی، دکتر تقی تفضلی، احمد اقتداری، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن و علیقلی جوانشیر سفری بدان صفحات اتفاق افتاد خبری از گستردگی کنونی و هجوم جمعیت به آنجا نبود، شهر آرام بود و... کلمه تربت در نام دو آبادی مهم ایران دیده می‌شود... تربت شیخ جام در راه فریمان به اسلام قلعه (مرز افغانستان)، گور جای شیخ احمد جام عارف و صوفی مشهور است، تربت حیدریه مزار قطب‌الدین حیدر زاوه‌ای است که او هم از مشایخ صوفیه و بنا به روایت شهر پایه گذار مکتب حیدری بود... دو بنای قدیمی و جای دیدنی شهر یکی مسجد جامع است و دیگری مزار قطب‌الدین حیدر...

سلامه. حیف است مسافری که خود را به تربت می‌رساند سری به سلامه نزند. چند سال پیش آنجا را دیده بودم و می‌دانستم چه جای عجیبی است... نام سلامه در متون جغرافیایی قدیم هست. در حدود العالم (تألیف سال ۳۷۲ هـ [چاپ ستوده] سلومد ضبط شده... آنچه دیدنی است و رفتن وارد عمارت فخیم و جسیم و عظیم [معروف به کوشک سلامه، از ابنیه عصر سلجوقیان است]... باغ سلومه تا چند سال پیش فرح‌بخش بود... و معلوم بود که



باغ مالکی و صاحبی و آقابالاسری دارد. امسال گردو خاکی که بر درختان نشسته بود و خشکی زمین باغچه‌ها [کرته‌ها، کاله‌ها] حکایت از آن داشت که باید بر ریع و اطلال و دمن [ویرانه‌های خانه و سرای و بوستان] زاری کرد. افسوس همین است که هر چه در ایران حالت عمومی می‌یابد آرام‌آرام به زوال و نابودی می‌کشد.

خواف، از سلامه تا خواف راه درازی نیست. خواف مظهري است از زندگی سنتی خراسان؛ هنوز جایی است قدیمی. هنوز شهرکی است که دستار به سرها و تحت الحنکدارها با پیراهن‌های بلند و سفید بیننده را با هوای خراسان کهن همساز می‌کنند و به یاد می‌آورند مردمان روزگار فردوسی را که به همین شکل‌ها لباس می‌پوشیده‌اند. باین تفاوت که پیراهن و دستار آنها از کرباس و کتانی بود که در همان خراسان بافته می‌شد و امروز از پارچه‌هایی است که بسیار از آنها را از چین و پاکستان و مالزی وارد می‌کنند. در پهنه خواف مزارهای زیادی است... سنت و قداست از سر و روی آنها می‌بارد. درخت‌های کهن سال بنه [پسته باید باشد] که بر سر اغلب قبرها توسط معتقدین و خویشان متوفی کاشته شده، میله‌های سنگی کتیبه‌داری که بر کنار آنها نصب شده وضع مزارهای خراسان را با بسیاری از شهرهای دیگر متفاوت ساخته است. مزار شاه سنجان در رشتخوار خواف است...

نشتیفان: دیدار از آسیاب‌های بادی، اهمیت چوب ناژو [درخت کاج] در این آبادی برای آسیاب‌سازی...

زوزن: مسجد کهن سال [عصر سلاجقه] ...

قاسم‌آباد: قالیچه‌های ممتاز [دارد]...

استاد ایرج افشار، با شناخت مطالعاتی همه‌جانبه از طبیعت ایران بزرگ، عملاً نیز در سفرهای پیاپی در محدوده مرزهای سیاسی کنونی، اطلاعات فراوانی در این باب کسب کرده بود. ایشان در این سفرهای بی‌شمار در اقصی نقاط کشور (با توجه به تنوع رشته‌های مطالعاتی و آگاهی‌های مرکوز در ذهن پویا و پرسشگر خویش)، همواره با نگاهی کنجکاوانه و دقیق، به عوارض و پدیده‌های اطراف و جوانب مسیرهای خود، نکات و دقایق قابل توجه از هر یک از نقاط و نواحی مورد بازدید یادداشت می‌کرد و گاه عکس می‌گرفت. غالباً

مسیرهای سخت و صعب‌العبور دور از دسترس، و به اصطلاح کوره‌راه‌های پرت، توسط ایشان انتخاب می‌شد، به این منظور که پدیده‌های طبیعی و مدنی کهن (چون رستنی‌ها، چشمه‌ها، کاریزها، ابنیه و آثار تاریخی، آبادی‌های دور دست، درختان تناور کهن سال و غیر آن) در این گونه مسیرها — که از چشم جغرافیادانان قدیم و سفرنامه‌نویسان و دانشمندان ادوار گذشته و نیز باستان‌شناسان و ایران‌شناسان و اساتید رشته‌های مختلف معاصر دور مانده است — شناسایی و در گزارش‌های ایران‌شناسی و سفرنامه‌های خود منتشر کند.

در گستره پهنای ایران بزرگ، و بیرون از آن در محدوده حوزه نفوذ فرهنگ ایرانی و زبان فارسی، هزاران موضع و آبادی، کوه، دره، درغاله، دشت، بیشه، مرغزار و رود و دیگر عوارض طبیعی نام‌پرسی دارد. بسیاری از این اسامی از نام‌های پهلوی (پارسی میانه) یا فارسی درختان و رستنی‌ها و مزروعات و نیز پدیده‌های اقلیمی و طبیعی و فلاحتی اخذ شده است. از باب نمونه در محدوده خراسان و ماوراءالنهر قدیم از این گونه اسامی فراوان بوده که برخی از آنها در وقایع بعد از اسلام، در منابع تاریخی و نیز در متون کهن قرن سوم تا ششم هجری، به مناسبت‌هایی ثبت شده، از آن جمله است: ارژن (ارزن)، ارزنه، اسپرک، انار، انجیر، انجدان (معرب انگدان، انغوزه، راف)، انبرود (امرود)، بخش آب (و خشاب)، برنجی، برس (چلغوزه) بستان، بستانشاد، بهار، بیشه، پنجاب (پنج آب)، جنگل‌آباد، چوبین، چنار، دوزیره، ده گوز (گوز معرب آن جوز، در گوزگان = جوزجان)، رز، رزگان، روین (روناس)، ریوند، زردک، زعفران، و...؛ قطعاً گزینش این گونه اسامی توسط ایرانیان به پیروی از سنت‌های قدیم‌تری اتخاذ شده است. انتخاب این نام‌ها معمولاً براساس شرایط اقلیمی و آب‌وهوایی یا استعدادهای رویش گیاهان و درختان یا مزروعات انجام گرفته است.^۴

این هیچمدان نکات مزبور و مطالب و اطلاعات زیادی درباره مباحث تاریخ کشاورزی ایران از نوشته‌ها و گفتارهای ایشان آموخته است. استاد افشار شرحی بسیار آموزنده در این باب، طی یادداشتی به عنوان مخلص در بهمن ۱۳۶۳ از ژنو فرستاده‌اند که در بردارنده نکات مهمی است؛ از جمله نوشته‌اند: «... نام‌های گیاهان که در اسامی جغرافیایی به کار رفته است مشخص شود، و حتی المقدور گفته آید که چه ارتباطی آن

۴. محمدحسن ابریشمی، زعفران ایران، مشهد: آستان قدس، ۱۳۷۶، ص ۵۶۹-۵۷۳؛ همو، مقاله «ایران‌شناسان خارجی و نخستین گام‌ها در باب تاریخ کشاورزی ایران» مندرج در: مجموعه مقالات انجمن‌واره مسائل ایران‌شناسی، به کوشش علی موسوی گومارودی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹.

نامگذاری با محل رویش گیاه دارد...»^۵

باری، استاد ایرج افشار طی سفرهای دور و دراز خود به نکات و دقایق فراوانی از طبیعت ایران توجه داشته و در گزارش‌های سفر خود منتشر کرده‌اند. جا دارد ادامه گفتار به نقل پاره‌هایی از خاطرات اولین سفر تحقیقاتی دوران جوانی استاد (۲۹ سالگی) اختصاص یابد که در بردارنده مطالبی در باب طبیعت گوشه‌ای از ایران (سیستان و بلوچستان) و پایندان فضیلت‌های استادان و دوستان بزرگوار ایشان (شادروانان پورداود، سیدمحمدعلی جمال‌زاده، پرویز ناتل خانلری حبیب یغمایی)، و همچنین طبیعت و خلق و خوی و شخصیت والای خود استاد ایرج افشار است. افزون بر این، حق شناسی را نسبت به استادان و مشوقان خود نشان داده و تا پایان عمر همواره در گفتارها و خیل آثار خویش از آنان با نیکی یاد کرده‌اند، و به نوبه خود راهنما و مشوق بسیاری از پژوهندگان، از جمله این هیچمدان بوده‌اند:

نخستین سفر پژوهشی درازدامن من در آبان ۱۳۳۳ به همراه استاد شادروان دانشمند ایران دوست، دانای بزرگ‌منش، ابراهیم پورداود بود که از تهران تا کوه خواجه به میان هامون سیستان رفتیم. بیابان‌ها و کلوته‌های میان بم و زاهدان و ویرانه‌های شهر رستم و شهر سوخته و کرکوبه را در اطراف زابل گشتیم. جوان بودم و شور کنجکاوی درباره ایران داشتم. سخنان پورداود بیش از حد موجب دل به دریا زدن و در بیابان‌ها گردیدن شد. سفری بود آزمایشی و آموزشی به یکی از دورافتاده‌ترین نقاط ایران در روزگاری که راه درستی نداشت. باید گفت شتر رو بود، به طور مثال از بم تا زاهدان یک روز تمام راه بود، به تشویق پورداود بود که نخستین تجربه را در سفرنامه‌نویسی پیش گرفتیم. در این سفر از پورداود آموختم که می‌باید جست‌وجوگر بود، پرسشگر بود. دلپذیر خواهد بود که نتیجه جست‌وجوها و پرسش‌ها را یادداشت کنم. نخستین سفرنامه را به تشویق ایشان نوشتم. دکتر پرویز ناتل خانلری که حق تعلیم در دبیرستان بر من داشت و همیشه مشوقم بود آن نوشته‌ها را در مجله سخن چاپ کرد. شاید او نخستین کسی باشد که مرا در نوشتن سفرنامه جسور کرد... پس از آن حبیب یغمایی همین گونه رفتار را با من فرمود... پورداود به من

گفت شرح مسافرت را بنویس... چه مبارک سفری بود و چه فرخنده گپی! در آن سفر دوهفته‌ای به اندازه یک سال دانشگاهی از سخنان پورداود بهره‌وری یافتیم... از تهران تا زابل، آنجا که مرکز سرزمین سیستان است، سید فرسنگ راه است، آن هم راهی که دویست فرسنگش از میان کویر بی‌گیاه و بیابان‌های خشک و شن‌زارهای بی‌آب و علف می‌گذرد. در چنین راه چشم سیاهی می‌رود؛ جز زمین‌های دق سخت نخودی‌رنگ و ریگ روان چیز دیگری که چشم لذت ببرد کم است. گاه به‌گاه مزرع‌های حقیر یا دهکده‌ای فقیر که چند بنای گلی با چند درخت نمودار آثار زندگی است دیده می‌شود... از نائین که می‌گذریم، اگر انسانی در راه دیده شود شتربانی است که خار به سوی دهکده می‌برد... از نائین تا عقدا که آبادی پس از آن است چهارده فرسخ درازی راه است.

... پس از کودتا بود اوضاع عوض شده بود. جمال‌زاده همیشه می‌گفت از چاپ شرحی که من درباره سفر سیستان نوشته بودم تعجب می‌کند. من راجع به فقر و بدبختی مردم آنجا نوشته بودم. به یاد دارم که در باشگاه افسران زابل به ما جا داده بودند. پشت این باشگاه یک اصطبل بود که هر صبح پهن‌هایش را می‌بردند می‌ریختند بیرون. بعد بچه‌ها نه یکی، نه دو تا، می‌دید بیست تا سی بچه ریخته‌اند توی پهن‌ها و جوهای را که توی پهن اسب‌ها مانده بود جمع می‌کردند. ظاهراً آنها را می‌بردند و می‌کوبیدند و می‌خوردند، یک چنین مملکتی بود.

دانشمند گرانقدر و ایران شناس بی‌بدیل استاد ایرج افشار، با شناخت همه‌جانبه‌ای که طی مطالعات و سفرهای دور و دراز از طبیعت ایران کسب کرده بودند باز هم آرزومند سفرهای بیشتر — به منظور شناخت و معرفی طبیعت ایران و فرهنگ و مدنیت این مرز و بوم — بوده‌اند، چنان که با اندوه در این اواخر نوشته‌اند:

... درین سال‌ها قصد داشته‌ام سفری به نام «چهار مرز وطن» انجام بدهم. یعنی از یک گوشه مرزهای کشور مثلاً از قصر شیرین سفر را آغاز کنم و حاشیه‌وار از بغل مرزها بگذرم تا این که باز به قصر شیرین برسم و حلقه بسته شود. ای بسا آرزو که خاک شده است. ■

۵. یادداشت استاد افشار به همراه مقدمه استاد سیدمحمدعلی جمال‌زاده در شناخت زعفران ایران (تهران: توس، ۱۳۶۶) چاپ شده است.



